

## پدیدار شناسی<sup>۱</sup> نظریه<sup>۲</sup> گفتمان<sup>۳</sup>

گفتمان<sup>۳</sup> به معنای مجموعه<sup>۴</sup> از قواعد، ضوابط و معانی در قالب نظام ساختارمند معرفتی در یک زمینه زبانی است که بر تمامی جوانب حیات اجتماعی غلبه می نماید و بازیگران از طریق آن جهان را درک و فهم می کنند. در واقع "گفتمان نوعی ارتباط یا مفاهمه زبانی است که شکل آن را اهداف اجتماعی اش تعیین می کند" (مک دانل، ۱۳۸۰: ۶۹) و عمل برخاسته از آن سخن سامان یافته و معنای جهان اجتماعی را به نمایش می گذارد و بر می سازد.

آغاز نظریه<sup>۴</sup> گفتمان<sup>۵</sup> به فردیناند دی سوسور<sup>۵</sup> زبانشناس سوییسی<sup>۶</sup> بر می گردد که با "تأکید بر توجیه هر تحلیل بر مبنای ساختار و مناسبات درونی اجزای آن" (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۳) بحث زبان به مثابه نظام از اصطلاحات مرتبط بدون ارجاع به زمان<sup>۷</sup> را پیش کشید و خصلت در زمانی<sup>۸</sup> و متحول آن را امر فرعی معرفی نمود.

از نظر سوسور "زبان"<sup>۹</sup> به مثابه نظام نشانه ها شامل قواعد ضروری می باشد که سخنور با دیگران به واسطه آنها ارتباط معنادار پیدا می کند و به آن وفادار می ماند. ساخت زبان از نظر سوسور شبکه<sup>۱۰</sup> از نشانه ها تلقی می شود که هر یک به دیگری معنی می دهد و "دال" و "مدلول" را به هم مرتبط می کند. تأکید سوسور بر این است که "زبان امر اجتماعی" (دسوسور، ۱۳۷۸: ۳۱) و متفاوت از گفتار که عمل فردی است می باشد، او به ساخت اصلی زبان اهمیت کانونی قایل است و گفتار را به دلیل رخنه سلیقه ها و اشتباهات افراد مهم نمی انگارد، به همین جهت عنصر اصلی زبان در ساختار گرای سوسور نشانه ها می هستند که دال و مدول را با وجود اینکه کدام رابطه پیشاقراردادی و طبیعی میان آنها وجود ندارد در قالب یک نظام معنایی خاص بهم

۱. مراد از پدیدار شناسی در این بحث مفهوم هگلی یا هوسرلی آن نمی باشد بلکه اشاره به توصیف و تجربه پدیدار گفتمان به عنوان امر زبانی و اجتماعی آن است.

۲. نشر نخست در: فصلنامه علمی، پژوهشی نبراس - سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۳۸۹.

۳. ریشه مفهوم discourse یونانی را می توان در فعل یونانی discurrere به معنای حرکت سریع در جهات مختلف (dis) و دویدن - سرعت داشتن (currer) یافت. گرچه این مفهوم به معنای تجلی زبان در گفتار به کار برده می شود، ولی همانگونه که از ریشه آن پیداست، این مفهوم بر زبان به عنوان حرکت و عمل تأکید می کند.

۴. discourse

۵. Ferdinand de Saussure (185-1913)

۶. هریس زلیک، ون دایک، روت وداک و نورمن فرکلاف از نظریه پردازان مهم گفتمان در حوزه زبان شناسی به شمار می روند.

۷. synchronic

۸. diachronic

۹. langue

مرتبط می‌کند، بنا بر این "رابطه دال و مدلول اختیاری و اتفاقی<sup>۱</sup> است" (سجودی، ۱۳۷۰:۲۱) هویت و "معنای هر نشانه با دال در زبان نه با احاله به جهان اشیا در خارج، بلکه در تمایز با نشانه‌های دیگر در درون یک نظام معنایی، معنا پیدا می‌کند، به گونه‌ی مثال: مفهوم پدر در تمایز با مادر، برادر، خواهر و... درک می‌شود" (دوسور، ۱۳۷۸:۱۲۶).

سوسور زبان را به بازی شطرنج تشبیه می‌کند که "هر نشانه هویت و ارزش خود را در ارتباط با دیگری در قالب یک نظام قواعد به دست می‌آورد" (آسابرگر، ۱۳۷۹:۳۳)، با همین شباهت یک دال یا کلمه زمانی واجد هویت و معنا می‌شود که در چارچوب نظام معنایی خاص خودش قرار بگیرد، به همین جهت رابطه "نشانه" و "کار برد" در نظریه دوسور افزون بر اینکه اساسی پنداشته می‌شود فرا زمانی نیز تلقی می‌گردد.

لویی اشتراوس<sup>۲</sup> مردم شناس فرانسوی نیز با اتکا به پارادایم سوسور تحلیل ساختاری وی را وارد قلمرو علوم اجتماعی نمود و ساختارهای عمیق و غیر آگاهانه در زبان، اسطوره‌ها، نظام طبقه بندی شده و تمایز گذاری مانند توتم گرایی، آداب، رسوم و لباس را کلیات صوری<sup>۳</sup> می‌داند که اعمال و کنش‌های متناسب با خود را به وجود می‌آورند، او تأکید کرده است: "عناصری نامتغیری در میان اختلافات ظاهری وجود دارند که با رویکرد ساختارگرایانه می‌توان آنها را یافت" (اشتراوس، ۱۳۸۰:۷).

گسترش ساختارگرایی با وجود اینکه حوزه‌های علمی و فلسفی<sup>۴</sup> را متوجه خود ساخته بود برخی متفکران مارکسیست را نیز تحت تأثیر جاذبه اش قرار داده است، از جمله آلتوسر فیلسوف مارکسیست فرانسوی را می‌توان نام برد که با ترکیب مارکسیزم و ساختارگرایی بر نظریه‌های گفتمان به ویژه "فهم سوژه" تأثیر گذاشته است، از نظر آلتوسر ساختارهای ایدئولوژیک همواره بر "سوژه" سایه افکنده، هویت آن را در چنبر گرفته و استقلال اش را سلب کرده است، آلتوسر تصریح کرده است که ایدئولوژی فرد را در موقعیت‌های ویژه قرار می‌دهد و کنش‌های خاص ناشی از این موقعیت‌ها نیز از جانب افراد انتظار می‌رود.

تأکید ساختارگرایی بر اولویت ساختارها و خصلت بسته، تثبیت شده و خود تعیین بخش آنها و نیز انکار تاریخمندی ساختارها و خصلت محافظه کارانه ساختارگرایی زمینه این را فراهم کرد که به حاشیه برود و جایش را به قرائت‌های پسا ساختارگرایانه بسپارد.

ژاک دریدا ساختارگرایی سوسوری را مورد نقد و چالش قرار داد و با ارائه نگاه پسا ساختارگرایانه جستار شالوده شکنی را به عنوان مهمترین مفهوم در حوزه‌های فکری-اجتماعی مطرح نمود.

شالوده شکنی دریدا که "بهم ریختن متن" (دولا کامپانی، ۱۳۸۲:۴۹) را در کانون توجه خود قرار داده است، التفات جدی اش در جهت "شکستن مرزها، محدودیت‌ها و کشف قلمرو کشف نشده و ناشناخته معانی و مفاهیم می‌باشد" (ضمیران، ۱۳۷۹:۷).

<sup>۱</sup>. arbitrary

<sup>۲</sup>. Claude Lévi-Strauss (1908–2009)

<sup>۳</sup>. universal formal

<sup>۴</sup>. ارنستو لاکلا و چانتال موفه نیز گفتمان را از حوزه فرهنگ و فلسفه به جامعه و سیاست بسط داده اند.

دریدا با طرح شالوده شکنی با وجود اینکه تعلیق اکید انطباق ذهن و معنا را جدی می‌انگارد، "فرق گذاری ها و سنت دو گانه انگار که رابطه جدی با خواست قدرت دارند را نیز زیر پرسش می‌برد، در هم می‌شکند" (حقیقی، ۱۳۸۰: ۲۷۲) و نشان می‌دهد که "چگونه گفتمان های استعلایی از درون آسیب پذیر اند و موجودیت و هویت خود را مدیون غیریت و تقابل با دیگری هستند" (اشراق، ۱۳۸۷: ۲۱).

دریدا نظریه سوسور در مورد رجحان گفتار بر نوشتار را همچون تمایزات دو گانه در اندیشه غربی مورد تردید قرار می‌دهد و تأکید می‌کند که "این غیریت سازی و ثانویت پردازی که نوعی سلسله مراتب اولویت منطق بر زبان را نشان می‌دهد بایستی واژگون شود و جایش را به تفاوت بسپارد" (ضمیران، ۱۳۸۲: ۷۳).

در نظریه دریدا "گفتمان ها نظام های زبانی ناتمام معطوف به نشر معنا های متکثر" (اشراق، همان: ۳۷) و تأویل پذیری بی پایان اند که توسط نمایش و بازی تمایزات تولید می‌شوند، نقش واسطه را برای فهم ما از جهان ایفاء و تجربه ما را از جهان سامان می‌دهند، اما با وجود این واقعیت، گفتمان ها برای باز نمایی جهان با محدودیت هایی نیز مواجه هستند به جهت اینکه نشانه ها واجد ابعاد تاریخی و وابسته به موقعیت و متن می‌باشند، به همین دلیل نظام زبانی نمی‌تواند هویت نشانه ها و همچنان روابط میان نظریه ها، کلمات و اشیاء را تثبیت نماید، بنا بر این تثبیت کامل معنا و رسیدن به یک نظام بسته گفتمانی امکان پذیر نیست و غلبه بر آن نیز محتمل الوقوع به نظر نمی‌رسد زیرا "شالوده شکنی همواره معطوف به سوی وجوه استعاری و کنایه گفتمان است و طرح واره زبان را یک بازی می‌داند و نه بیش از آن" (نوریس، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

در اندیشه های دریدا مفهوم سوژه انسانی کمرنگ به نظر می‌رسد زیرا در قلمرو ساختارهای موجود از جمله "زبان" عمل می‌کند، به جهت اینکه "انسان مالک زبان نه بلکه به آن تعلق دارد" (پالمر، ۱۳۸۶: ۶۶) در واقع انسان زبان را برای فهم جهان به کار نمی‌گیرد بلکه زبان فهم انسان را شکل می‌دهد یا به قول هایدگر: "انسان سخن نمی‌گوید بلکه خود زبان سخن می‌گوید" (پین، ۱۳۸۰: ۶۶).

اندیشمند دیگری که تحول چشمگیر در مفهوم گفتمان را پدید آورد میشل فوکو فیلسوف پسا ساختار گرای فرانسوی است، ایشان تأکید می‌کند که مفهوم گفتمان را بایستی در کالبد دیرینه شناسی و تبار شناسی مورد بحث قرار داد و تحلیل کرد، به جهت اینکه گفتمان از تعداد محدودی گزاره ها تشکیل شده که برای ظهور آنها شرایط خاصی می‌تواند تعریف شود، گفتمان از نظر گاه فوکو هیچ گاهی ابدی و آرمانی نیست بلکه از همان آغاز، تاریخی و زمانمند، همچنان مجسم کننده معنا و ارتباط اجتماعی و شکل دهنده ذهنیت و ارتباطات اجتماعی- سیاسی (قدرت) نیز می‌باشد.

### فوکو و رابطه گفتمان و قدرت

گفتمان از نظر فوکو عبارت است از: "تفاوت میان آنچه می‌توان در یک دوره معین (طبق قواعد دستوری و منطقی) به صورت درست گفت و آنچه در واقع گفته می‌شود" (اشراق، ۱۳۸۶: ۳) که افزون بر جلب توجه ما ظرفیت نظام زبان، مشکل نا دیده گرفته شدن امکانات آن به دلیل دست و پا گیر بودن قواعد دستوری عمل تاکتیکی شان را نیز بر ملا می‌کند. گفتمان از نظر فوکو همان چیز است که میان دو حوزه (قید و بندهای زبان و امکانات ارتباطی نهفته در زبان) رخ می‌دهد، به عبارت دیگر میدان عمل گفتمان در یک لحظه معین همانا قانون این تفاوت است و نشان دهنده کردار های خاصی می‌باشد

که متعلق به نظمی است که در ساختمان زبان وجود دارد و نه متعلق به برداشت صوری از آن بلکه آن چیزی است که هر دوی آنها را در بر می گیرد.

از نظر فوکو گفتمان همیشه بخشی از شرایط تاریخی ای در ارتباط با کارکرد، قدرت و دانش می باشد، ویژگی های یاد شده مبین این امر اند که گفتمان ها به مثابه عمل هایی هستند که نقش ایفاء و به طور سیستماتیک موضوعاتی را شکل می دهند که خود سخن می گویند، به گمان فوکو "گفتمان ها درباره موضوعات سخن نمی گویند و هویت موضوعات را تعیین نه بلکه سازنده موضوعات اند و در فرآیند این سازندگی مداخله خود را پنهان می کند" (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۱).

پارادایم فوکویی به مثابه امر اجتماعی نقش "زبان" در بازنمایی و نیز ایجاد واقعیت اجتماعی را مهم می انگارد و تأکید می کند که گفتمان به کاربرد "زبان" در لابلای روابط و فرآیند های اجتماعی محصور گردیده و به نحو نظام مند، گوناگونی و تنوع بازی های آنرا رقم می زند و رابطه دیالکتیکی میان ساختار و رخداد را شکل می دهد، به گونه که "گفتمان بواسطه ساختار شکل می گیرد اما خود در شکل دهی مجدد ساختارها و بازتولید و تغییر آنها نیز سهم جدی می گیرد و در میان شبکه از ارتباطات اجتماعی - سیاسی (قدرت) تحول می پذیرد" (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۵۱) زیرا "هیچ هستی اجتماعی بی بدون رابطه قدرت موجودیتی ندارد" (عضدانلو، ۱۳۷۹: ۴۸).

از نظر فوکو "قدرت در تمام جامعه جاری است و نقش مستقیماً مؤلف ایفاء می کند" (کوزنزهوی، ۱۳۸۰: ۲۱۸) به نظر او "دانش به گونه عمیق با روابط قدرت در آمیخته و همگام با پیشرفت در اعمال قدرت پیش می رود، در واقع هر جا قدرت اعمال گردد دانش نیز تولید می شود" (Focault, 1980: 100) از این چشم انداز علوم انسانی در داخل شبکه از روابط قدرت شکل گرفته و در مقابل، خود به پیشبرد تکنولوژی قدرت یاری رسانیده اند، فوکو تلاش کرده است "رابطه تعاملی و دیالکتیکی قدرت و دانش را مورد بحث قرار دهد و یگانه شدن آن دو در درون گفتمان را تحلیل نماید" (دریفوس، ۱۳۷۶: ۳۱). تحولات پیش آمده در حوزه تحلیل گفتمان بیانگر این امر است که روش شناسی های نوین زبان شناسی پساسوسوری و هرمنوتیک فوکو بر چرخش استعلایی در فلسفه جدید اتکا و با عبور از تحلیل معطوف به امور واقع شرایط امکان آنها را نیز جدی می انگارند.

#### پسا ساختار گرایی و الهام از سه فرض فواتجد

فرض بنیادین پساساختار گرایی در رابطه با گفتمان این است که "امکان تصور اندیشه و عمل به ساخت مند شدن حوزه معنا داری مرتبط است که قبل از هر بی واسطگی عینی<sup>۲</sup> حضور دارد" (لاکلاو، ۱۳۷۷: ۴۱).

<sup>۱</sup> ابو عمرو و بحر جاحظ (۲۵۵هـ) در جهان اسلام از اندیشمندانی به شمار می رود که "عقل را تابع استطاعت [قدرت] و دانش را نتیجه عقل می داند" (دینانی، ۱۳۸۶: ۷) و ابن خلدون نیز در باب ششم مقدمه اش تصریح نموده که: آدمی به مقتضای خلافت خدایی به طبیعت رئیس آفریده شده است و همین جست و جوی ریاست و تلاش برای تحقق و تثبیت آن، موجب عمران و سپس دانش - ها شده است. نصر حامد ابوزید دانشمند مصری معاصر نیز بر رابطه قدرت / دانش تأکید می کند، از نظر او: "قدرت اساس وجود عقل می باشد و عقل نیز منبع شکل گیری دانش است" (ابوزید، ۱۹۸۲: ۵۰).

<sup>۲</sup> *factual immediacy*

مفهوم حوزه های گفتمانی در روش شناسی های جدید که با برداشت هرمنوتیکی از ساختار متکی می باشد "در قلمرو معرفت شناسی از سه اصل فراتجدد الهام گرفته است" (Hawarth, 1995: 117).

۱. نقد "فرا-روایت ها": آنچه که ژان فرانسوا لیوتار "روایت های کلان رهایی بخش بازمانده از دوران روشنگری" (لیوتار، ۱۳۸۰: ۵۳) نامیده است.

لیوتار روایت های کلان مانند تاریخ نگاری هگلی یا مارکسی و یا حتی هابرماسی که پیشرفت های ضروری در روند تاریخ را ترسیم می کردند و عینیت حقیقت دانش جهان شمول و عقلانیت واحدی را به همگان و همه جا تحمیل می نمودند مورد نقد و جرح قرار می دهد، ایشان قطعیت و کلیت در دوران روشنگری را که منجر به جزمیت و سلطه مفهومی گردیده اند زمینه ساز یکسان انگاری توتالیتاری و نافی آزادی می داند و برای پشت سر گذاری آنها بحث قداست زدایی و فروپاشی حجیت و مرجعیت مدرن را مطرح می کند.

از نظر لیوتار با جنگ تمام عیار علیه هر گونه کلیت است که برای فهم های تاریخمند و فاقد مرکزیت گفتمانی بستر سازی می شود و جای سلطه روایت های بزرگ را تنوع پلورالیستی می گیرد، بنا بر این همه چیز هایی که دارای شالوده و ساختار واحد به حساب می آیند چندگانه، متکثر و واجد افق های متفاوت می شوند.

۲. نقد بنیادگرایی! آنچه که ریچارد رورتی نوپراگماتیست امریکایی آنرا بنیادهای نهایی دو قلمرو جداگانه "واقعیت-اندیشه" می نامد، گزارش رورتی از تاریخ فلسفه و نظریه های سیاسی اجتماعی غرب به نحوی طراحی شده است که فقدان هر گونه بنیاد عینی و محکم حقیقت یا معرفت درباره جهان خارج از ذهن را تضمین نماید، نشان داده شود.

به گمان رورتی فلسفه غرب جستجو در بنیاد های نهایی از افلاطون تا کانت و از هگل تا هابرماس دو قلمرو جداگانه "واقعیت-اندیشه" را مفروض گرفته و چنین می پندارد که اندیشه های ما در تطابق تام با جهان "واقع" قرار دارد.

رورتی با نقد نظریه های رنه دکارت، جان لاک و کانت درباره ذهن و تصورات ذهنی به عنوان مبنای دانش، عقیده دارد که اینگونه بنیادگرایی بر حقایق فرازمانی در اندیشه مدرن که تا کنون نیز بر دیدگاه های غربی سایه افکنده و برای "ابدی کردن" نوعی بازی زبانی "مساعی به خرج می هد، تاریخ مندی و تحول پذیری دانش و استدلال های ما را انکار می کند، رورتی تأکید می نماید که بایستی تاریخمندی و محتمل الوقوع بودن "خودیت"، زبان و جامعه را جدی بگیریم و از دیدگاه فراتاریخی اجتناب نمایم، زیرا چیزهایی که گمان می شد برای نسلی لازم و ضروری هستند ممکن است برای نسل دیگر تصادفی و غیر ضروری باشند، به همین جهت ثبوت و محدودیت طبیعی وجود ندارد.

۳. نقد جوهرگرایی! آنچه که ژاک دریدا جستجو برای تعیین ویژگی های عنصری مفاهیم و اشیاء بویژه در قلمرو امر اجتماعی را دشوار توصیف می کند.

<sup>1</sup>. foundationalism

<sup>2</sup>. essentialism

نقد دریدا از فلسفه های غربی نا ممکن بودن تشخیص جوهر اشیا و نیز تعیین دقیق هویت منفرد کلمات و اعیان را نشان می دهد، دریدا در برابر جوهر گرایان مسئله ای هویت را با توجه به چند معنایی (اجمال) مفاهیم و کلمات و نیز "بازی تمایز ها" مورد بررسی قرار می دهد، او استدلال می کند که هیچ معنای طبیعی و مادی و یا تام و غیر قابل تأویل وجود ندارد؛ هویت تنها از طریق پنهان کردن و انکار تدریجی احتمالات معنایی و حذف تفاوت ها خود را نمایان می کند.

دریدا تأکید می کند که ظهور هویت ها نتیجه همین انکار و ابرام های متوالی می باشد که هرگز تام و تمام نمی باشند و قلمرو معنایی آنها نه تنها بسته نیستند که وضعیت شکننده دارند و "همواره هم از جانب معانی مغفول واقع می شوند و نیز از جانب هویت های رقیب تهدید می شوند" (Richard, 1996:49).

دریدا تلاش برای بستن (یا محدود کردن) متون و استدلال های فلسفی را تلاش برای تعیین جوهر چیزی می داند که به شکست مواجه می شود، از نظر او ابهامات و چیزهای غیر قابل انتخابی وجود دارند که از تثبیت نهایی ممانعت کرده و تمایزات مطلق را کدر می کند.

نقد های سه گانه فوق حاکی از این امر است که گفتمان نه تنها تحول ناپذیر و فاقد بُعد تاریخی نمی باشد که واجد خصایص روایت های کلان جوهر گرا و بنیادگرا نیز نیست، به همین جهت گفتمان پدیدار نیست لبریز از معانی که نه تنها باور به حقایق دیدار انگارانه افلاطونی را بر نمی تابد که توافق از طریق تعامل های زبانی-اجتماعی زمانمند در قالب قدرت نرم و فراگیر فوکویی (نه قدرت سخت و خشن وبری) را مورد تأکید قرار می دهد، بنا بر این:

۱. در هر گفتمان حقیقت نهفته است اما هیچ گفتمانی واجد تمامی حقیقت نیست.
۲. هیچ گفتمانی، خنثی، بی طرف و فاقد بار ایده لوژیک نمی باشد.
۳. معناها در قالب گفتمان به همان پیمانانه که از متن ناشی می شود از بافت و یا زمینه های اجتماعی و فرهنگی نیز تأثیر می پذیرند.
۴. هر متن گفتمانی در شرایط و موقعیت خاصی تولید می شود، ازینرو برای فهم آنها بایستی امتزاج افق های مؤلف و مفسر را جدی انگاشت.

۵. هر متن گفتمانی به یک منبع قدرت و یا اقتدار (نه لزوماً سیاسی) مرتبط است.
۶. گفتمان سطوح و ابعاد متعدد دارد، "توقف در یک نوع و یک سطح گفتمانی، بازی های زبانی تعاملات اجتماعی- فرهنگی را با بن بست روبرو می کند" (هادنسون، ۱۳۷۸: ۹۹) و و فرآیند فهم را دشوار و ناخوشایند می سازد.

ویژگی های بالا نشان دهنده این امر اند که گفتمان:

۱. نوعی رابطه دیالکتیکی و پیچیده میان عوامل گوناگون خلق گفتمان وجود دارد.
۲. جریان تولید گفتمان دارای ساختار عمیق و پیچیده است.

<sup>1</sup>. play of differences

<sup>2</sup>. text

<sup>3</sup>. context

۳. گفتمان در خلاء شکل نمی‌گیرد بلکه تحت تأثیر بافت متن ( واحد های زبانی، محیط بلا فصل کل نظام زبانی ) و بافت موقعیتی (عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و معرفتی ) تکوین می‌یابد.

۴. گفتمان در قالب موقعیت و شرایط خاص تولید کننده آن شکل می‌گیرد.

۵. گفتمان واجد بی ثباتی معنا می‌باشد، به جهت اینکه هرگز کامل نیست و هیچ وقت بصورت آتم و اکمل درک نمی‌شود.

۶. متن گفتمان فاقد بار ایده لوژیک نیست به جهت اینکه به موقعیتی خاص وابسته می‌باشد این امر ممکن است ناآگاهانه و غیر عمدانه باشد.

۷. گفتمان هویت دائمی و از پیش تعیین شده ندارد، هویت ها را گفتمان ها ایجاد و شکل گیری گفتمان مقدم بر هویت است به همین جهت هویت ها گفتمانی اند که مثابه موقعیت هایی در درون گفتمان ها به فرد یا گروه اعطا می‌شوند. با استنتاج از موارد بالا دریافته می‌شود که:

الف. گفتمان دارای کلیتی است که در گام اول خود بدان وابسته می‌باشد، در داخل آن مجموعه از عناصری وجود دارند که نه تنها به یکدیگر مرتبط اند بلکه کلیتی را می‌سازند که بدان متن یا گفتمان می‌گویند.

ب. متن یا گفتمان به مجموعه از عوامل بیرون متکی است، این عوامل هم در پروسه تولید متن مؤثر اند و هم در فرآیند تفسیر، در واقع جریان تولید و تفسیر با یکدیگر دارای کنش متقابل اند و در نتیجه یکدیگر را متأثر می‌سازند.

ج. "بافت گفتمان و فرآیند تفسیر آن متأثر از شرایط اجتماعی و وضعیت تاریخی خاص می‌باشند" (آسابرگر، همان: ۳)، به همین جهت برای تحلیل انتقادی بایستی سطوح متنوع:

• گفتمان به مثابه تعامل بین فرآیند تولید و تفسیر متن

• گفتمان به مثابه زمینه

را در چارچوب عوامل اجتماعی ( رابطه قدرت در سطوح گوناگون)، ایدئولوژی (عناصری از دانش زمینه ای مورد استفاده) و تأثیرات آن (در خدمت روابط موجود قدرت است یا در جهت دگرگون ساختن آن عمل می‌کند؟) توصیف، تفسیر و تبیین نمود در غیر آن از چنگ حقیقت محوری کلیشه ای و استعلا گرایی جزمی که عامل های اساسی انسداد طلبی و تحول نا پذیری اند گیر خواهیم ماند .

جذابیت جستارهای جدید مربوط به گفتمان در این امر نهفته است که نظریه های زبان شناسی را از حوزه فرهنگ و فلسفه وارد حوزه های علوم اجتماعی نموده و نگرش های بحث بر انگیز مبنی بر ایجاد، کارکرد و دگرگونی اندیشه ها به مثابه گفتمان که سازنده معانی و فعالیت های اجتماعی هستند را شکل داده است، بر اساس این منطق، معانی کلمات، اشیاء و اعمال اجتماعی در صورتی آشکار می‌شوند که در قلمرو گفتمان قرار بگیرند و جذب صورت بندی آن گردند.

#### مفاهیم اساسی نظریه گفتمان

نظریه های جدید مربوط به گفتمان برای فهم و تحلیل مباحث اجتماعی مفاهیمی اساسی را مطرح که اینک مختصراً به آنها پرداخته می‌شود:



## ۱. مفصل بندی!

یکی از ویژگی های مهم گفتمان نفی ذات گرایی و ربطی بودن هویت ها می باشد، با توجه به همین ویژگی، معنای اجتماعی کلمات، گفتار، اعمال و نهاد ها همه در رابطه با زمینه کلی فهمیده می شوند که هر کدام از آنها جزء از آن را شکل می دهد و به قول ولادیمیر پراپ زمینه "همنشینی زنجیره ای میان آنها را فراهم می کند" (Jorgensen & Philips, 2002: 4)، بنا بر این هر معنا در رابطه با مجموعه کنش هایی انجام می گیرد و نیز هر کنشی در رابطه با گفتمان خاص به فهم درمی آید، به همین دلیل ما در صورتی قادر به فهم، تبیین و ارزیابی فرآیند های اجتماعی خواهیم بود که ظرفیت توصیف عمل و ارزیابی گفتمانی که عمل در درون آن رخ داده است را داشته باشیم.

نظریه ربطی هویت ها و فرض ضدیت های اجتماعی گفتمان تأکید می کند: گفتمان علاوه بر اینکه انعکاس ساده جریان ها و تحولاتی که در بخش های خاص از جامعه نظیر اقتصاد و غیره رخ می دهد نیست، بیشتر به یک پارچه کردن عناصر و اعمال بخش های گوناگون جامعه می پردازد که نوعی "مفصل بندی" را به نمایش می گذارد، "مفصل بندی" در واقع ناظر بر عمل های اجتماعی است که عناصر مختلف را به هم پیوند می زند و آنها را "در درون یک هویت جدید وحدت بخشیده و حتی از خصوصیت هژمونیک برخوردار می کند" (حقیقی، همان: ۲۱۸).

## ۲. ضدیت و غیریت:

ایجاد غیریت و فرض ضدیت های اجتماعی به سه لحاظ برای نظریه گفتمان واجد اهمیت است:

الف: احداث یک نسبت متضاد و خصمانه که با تولید یک "غیر" یا "دیگر" برای تأسیس مرز هایش ضروری است.

ب: تأسیس روابط و مرزهای تضاد آمیز که در جهت هویت سازی عاملان و کار گزاران اجتماعی نقش ایفاء می کند.

ج: تجربه ضدیت که مقدمه برای احتمال پیدایش هویت است.

ضدیت ها در نظریه گفتمان به این دلیل رخ می نمایند که هویت کامل و دائمی و اثباتی برای کار گزاران و گروه های اجتماعی دور از امکان به نظر می رسد، حضور "غیر" در یک رابطه تضاد آمیز که مانع دستیابی یا تحقق "هویت" توسط "خودی" می گردد، ساخت سازی و شالوده شکنی جریان های متقابل و متعاملی اند که در شکل گیری فرآیند گفتمان نقش بازی و "منطق تمایز" را برجسته می سازند.

با توجه به ویژگی بالا گفتمان همواره در یک میدان گفتمانی قرار دارد که منازعه و مبارزه بر سر تعیین "معنا" در جریان است، وجود میدان گفتمانی و ضدیت بدین معناست که هویت یک گفتمان همواره در معرض تهدید است و در برابر ضد خودش قرار دارد.

<sup>1</sup>. articulation

<sup>2</sup>. the logic of difference



### ۳. هژمونی:

در نظریه گفتمان، تلاش برای هژمونی و تأسیس سلطه در قلمرو اجتماعی واجد اهمیت فراوان تلقی می شود. سلطه هنگامی انجام می گیرد که یک طرح یا نیروی اجتماعی قادر می شود قواعد و معانی را در صورت بندی اجتماعی خاص تعیین کند و یکدست نماید.

مفهوم سلطه این جاذبه را که چه کسی مسلط می شود همواره در بطن خود دارد و در همین چارچوب است که قدرت تصمیم می گیرد کدام معانی را در "جهان حیاتی" تولید کند و کدام مفاهیم "غیر" را مطرود اعلام نماید. دستگاه های سلطه نوعی خاصی از عمل مفصل بندی شده اند که در درون آنها، قواعد مسلطی که هویت گفتمانی و صورت بندی اجتماعی ساخت می یابند تعیین می شوند، در واقع شکل گیری هر هویت و جامعه محصول جاذبه های سلطه است.

### ۴. امکانیت:

بحث امکانیت در قلمرو گفتمان به امکانی بودن صورت بندی ها و روابط اجتماعی اطلاق می شود که از یک طرف "لزوم" تمامیت و قطعیت" (دیوید و مارش، ۱۳۷۸: ۱۹۵) را نفی می کند و از جانب دیگر "تعیین شدگی ساختارها" را مورد تأیید قرار نمی دهد.

امکانیت گفتمان بر این نکته تأکید می کند که هیچ گفتمان تام، تمام و واجد هویت تثبیت شده وجود ندارد و همچنان همواره غیریت و خصومت، هویت ها و گفتمان ها را تهدید می کند لذا همه چیز در حوزه امکان قرار می گیرند، بنا بر این امکانی دیدن پدیدارها و گفتمانها بر خاسته از عدم امکان تثبیت نهایی و وجود "غیر" می باشد که همواره سیالیت و تغییرات را در هویت های موجود ایجاد می کند، به همین جهت گفتمان واجد قابلیت "گشودگی" است و ثبات دائمی ندارد، چنانچه یک مفصل بندی هژمونیک گفتمانی برای مدتی جامعه را به گونه نسبی تثبیت می کند ولی همواره دوره های از بحران های ارگانیک وجود دارند که در آنها مفصل بندی هژمونیک و یا گفتمان های مسلط تضعیف شده و در پی آن تعدادی فزاینده ای از عناصر اجتماعی به دال های شناور تبدیل می شوند و در معرض گفتمان های جدید قرار می گیرند.

امکانیت گفتمان مشیر بر این است که هیچ نیروی اجتماعی نمی تواند برتری هژمونیک خود را به گونه کامل و دائم تثبیت نماید بنابراین همواره شکل گیری صورت های اجتماعی غیر دائمی و در حال تحول اند.

### ۵. قدرت:

گفتمان افزون بر اینکه با دانش همبستگی نزدیکی دارد با قدرت نیز دارای پیوند ناگسستی است، مراد از قدرت در نظریه های جدید گفتمان صرف جنبه های سخت به معنای توانایی در سایه ای اجبار تلقی نمی شود بلکه "مجموعه پیچیده و شبکه ای از رابطه هایی هستند که در آن تمامی شرکت کنندگان سهم می گیرند" (دریفوس، ۱۳۷۹: ۳۰۷).

رابطه گفتمان/ قدرت چنانچه مطرح شد از مفهوم های کلاسیک محدودیت، نفی و اجبار عبور می کند و "بر تمامی ابعاد هدایت به سوی امکانات رفتاری و نظم بخشیدن به نتایج حاصله ممکن" (حقیقی، همان: ۱۹۹) اتکا می نماید؛ در واقع قدرت

<sup>1</sup>. contingency

مجموعه رابطه هائی پیچیده و در هم تنیده شده میان نیرو و هاست که در قالب آن "برخی اعمال بواسطه اعمال دیگر و ادار به تغییر می شوند" (تایشمن، ۱۳۷۵: ۱۰۹).

در نظریه های جدید گفتمان، قدرت فقط جنبه سلبی (سرکوب) را ندارد بلکه واجد نقش ایجابی و ایجادى نیز هست، از این نظر قدرت تنها سرکوب نمی کند، نظارت می نماید، بر می انگیزد، خلق می کند، موقعیت سازی و بستر آرایى می نماید و انسان هاىی که در آن موقعیت قرار می گیرند خود به خود عمل، در واقع "قدرت روح حاکم بر اعمال و اندیشه انسان می باشد، نقش آن پنهان و ناخود آگاه است و این نقش را از طریق کنترل و هدایت درونی ایفا می کند" (دریفوس، همان: ۲۶). پارادایم فوکویى گفتمان بر این نکته تأکید می کند که هویت ها در پناه قدرت شکل می گیرند و در برابر رقیب، خود را تثبیت می نمایند، بنا براین هر گونه عینیت در توأمیت قدرت قابل فهم است، در غیر آن گفتمان شکل نخواهد گرفت و معنایى را تولید نخواهد کرد، به همین دلیل در پس هر گفتمان اراده معطوف به قدرت نهفته است که در میان "کثرت روابط نیروها" (Jorgensen & Philips, Ibid:48) برای تولید رژیم حقیقت ویژه خود به بازی می پردازد.

#### ۶. بی قراری:

مفهوم بی قراری و تزلزل از مفاهیم مهم نظریه گفتمان در حوزه علوم اجتماعى است، گفتمان ها به جهت اینکه از یک سو به دلیل وجود رقیب و از سوی دیگر به خاطر قرار گرفتن سويه های منطقى شان به قول لاکاتوش در "سبد تعلقات گرایش ها" (لاکاتوش، ۱۳۷۴: ۱۰۳) على الرغم هسته مرکزی و احکام ریشه ای مشمول عدم ثبات معنایى و صیورت شکلى و ماهوى می باشند، زیرا از دو سو در تأثیر و تأثر قرار دارند:

الف: هویت های موجود را تهدید می کنند.

ب: مبنایى هستند که هویت های جدید بر اساس آنها شکل می گیرند.

به همین جهت با وجود اینکه در اطراف یک دال مرکزی شکل می گیرند اما در تناسب با پیچیدگی و تکثر واقعیت های اجتماعى و ساختارهای قدرت، تمایلات و بی قراری های شان را نیز به نمایش می گذارند. با این اوصاف دریافته می شود که "بی قراری" در گفتمان زمینه ظهور سوژه ها و مفصل بندى های جدید را فراهم می کند و افول ساخت عینیت یافته را نشان می دهد.

#### ۷. وجه اسطوره ای و استعارى:

گفتمان ها به دلیل بی قراری های ساختارى همواره در صدد "باز نمایی" شرایط بی قرارى اجتماعى به جهت پاسخ های مناسب به بحران های موجود اند.

گفتمان ها که به باز نمایی و تبیین شرایط بی قرارى در جهت باز سازی آرمانى فضای اجتماعى می پردازند و از طریق "مفصل بندى" دوباره دال های متزلزل، ایجاد عینیت های اجتماعى راجستجو، ویژگی های اسطوره ای را به خود می گیرند، بنا براین شرایط عینى شده و جامعه شکل یافته خود یک اسطوره متجسم است.

مادامی که اسطوره‌ها در شرایط بحرانی شکل می‌گیرند سوژه‌ها نیز ظهور می‌کنند اما زمانیکه اسطوره و گفتمان تحقق پیدا می‌کنند سوژه در ساختار منحل می‌شود؛ در این صورت "سوژه" به "موقعیت سوژه" فروکاسته می‌شود و در فضای اسطوره ای ظاهر می‌گردد، اما پس از عینیت یافتن گفتمان‌ها رو به افول می‌گذارند.

ارنستو لاکلاو اذعان می‌نماید که بازنمایی و تبیین فضای اجتماعی نیازمند شکل‌گیری شرایطی می‌باشد که لزوماً واجد وجه استعاری و اسطوره‌ای است، به همین جهت دو فضا وجود دارد:

۱. فضای باز نمایی شده (فضای اجتماعی موجود).

۲. فضایی که بازنمایی می‌شود (فضای گفتمانی که به صورت آرمانی ساخته شده است).

حوزه اسطوره‌ای که به واسطه سوژه‌ها ساخته می‌شود، شکل منطقی مشابهت با ساختار موجود را ندارد بلکه جایگزین ساختار موجود است که خصوصیت کارکرد اسطوره‌ای را تشکیل می‌دهد، در واقع "فضای اسطوره‌ای به عنوان بدیل منطقی گفتمان ساختار مسلط مطرح می‌شود" (اعتماد، ۱۳۷۴: ۱۰۳).

نظریه استعاری گفتمان ریشه در عدم امکان بازنمایی ناب واقعیت اجتماعی دارد، زیرا واقعیت پیچیده و متکثر است و آنرا نمی‌توان مطابق واقع بازنمایی کرد، به همین جهت بایستی به استعاره و اسطوره رو آورد که با واقعیت به هر حال فاصله دارد. تقاضاها، منافع و بحران‌های متنوعی که همواره در جامعه وجود دارند برای بازنمایی آنها بایستی وجه استعاری به خود بگیرند و زمینه ساز نظم نو و مفصل‌بندی جدید گردند، در همه حال فاصله میان واقعیت‌ها و اسطوره همیشه وجود خواهد داشت که علاوه بر ظهور گفتمان‌های تازه بستری برای شکل‌گیری اسطوره‌های جدید نیز خواهد شد.

روند استعاری شدن با مفهوم دال‌های خالی ارتباط اساسی دارد، دال‌های خالی بیانگر چیزی هستند که غایب‌اند و باز نمائی وضع مطلوب و آرمانی را بر عهده دارند، طوریکه در شرایط بی‌نظمی "وضع طبیعی" هابس در جستجوی نظم به مثابه دالی است که نشان از امر غایب دارد.

تحلیل گران برای چگونگی تبدیل یک اسطوره به گفتمان مسلط دو ویژگی مهم را جدی می‌انگارند:

۱. قابلیت دسترسی یعنی در دسترس بودن در زمینه و موقعیتی که گفتمان دیگری خود را به عنوان جایگزین نشان نداده باشد.

۲. قابلیت اعتبار یعنی اصول پیشنهادی گفتمان که لاجرم با اصول بنیادین جامعه سازگار بوده و شأن خود را در هماهنگی با آنها به دست آورد.

وجه استعاری گرچه موجب تقویت گفتمان می‌شود اما منبع ضعف آن نیز تلقی می‌گردد، در صورتیکه گفتمان تقاضاها و بی‌قراری‌های اجتماعی را سامان بدهد و پاسخ بگوید تسلط خود را حفظ می‌کند در غیر آن رو به زوال می‌رود و دچار انحطاط می‌شود.

ظهور و سقوط گفتمان‌ها را می‌توان در مراحل زیر تشخیص داد:

الف: گسترش بحران ارگانیک و تضعیف و گفتمان مسلط سنتی

<sup>1</sup>. metaphoric

<sup>2</sup>. empty signifiers

<sup>3</sup>. availability

<sup>4</sup>. credibility

ب: حضور گفتمان رقیب در صحنه که داعیه حل بحران موجود را داشته باشد.

ج: جلوه برتری یک گفتمان بر گفتمان های دیگر به گونه که به تصور اجتماعی<sup>۱</sup> مبدل شود.

د: قابلیت ایجاد نظم اجتماعی جدید بواسطه گفتمان

برخی از تحلیلگران<sup>۲</sup> نقش اسطوره در شکل گیری گفتمان را ضروری تلقی می کنند ("Laclau & Muffe, 2002:187") به جهت اینکه گفتمان فاقد اسطوره، گفتمان بسته شده است که در آن هیچ نوع بی قراری و تحول راه ندارد و هیچ فضائی را برای باز نمائی باقی نمی گذارد؛ آنها استدلال که جامعه پدیده نامکمل و دائماً در حال باز سازی است، بنابراین گفتمان نیز واجد همین خصوصیات است، گفتمان با وجه استعاری و اسطوره ای جنبه های کمالی که هنوز غائب و تحقق نیافته اند را مطرح می کند، اما این نکته را مغفول نباید گذاشت که جامعه محصول تصمیم عاملان و کار گزاران اجتماعی محدود و ناکامل است و هیچگاهی نیل به کمال ابدی محقق نخواهد شد، بنا بر این بسامان کردن و کمال بخشیدن های افلاطونی، هابسی یا مارکسی به جهت اینکه از ماهیت سیاسی عمل اجتماعی چشم می پوشند به نتایج معقول در جهت حل بی قراری ها و بحران های جامعه نمی رسند، نظریه های جدید گفتمان بر این امر تأکید می باید مقوله سوژه منسجم و کار گزار خود آگاه را رها کرد و به پراکندگی گفتمانی و تکثر موقعیت های سوژه اذعان نمود، همچنان اجتناب از افراط اتکا بر "هویت تام" و "تفاوت های ناب" را ضروری پنداشت، "شکاف میان قدرت، دانش و حقوق را در نظر گرفت و بازی هژمونی" (فوکو، ۱۳۷۲: ۱۴) را نیز جدی انگاشت.

#### نقدها:

چنانچه مطرح شد نظریه گفتمان در حوزه های اکادمیک جدیداً مطرح گردیده است و در افغانستان حتی به گونه اجمال هم به تحلیل های فلسفی، اجتماعی آن پرداخته نشده است، به هر تقدیر این بحث (نظریه گفتمان) با وجود اینکه جاذبه های به لحاظ متدولوژی را به وجود آورده و از طرفدارانی بر خود دار گردیده، مورد نقدهائی نیز واقع شده است، نقد های بر نظریه گفتمان را می شود در دو ساحت مورد مطالعه قرار داد:

۱. نقدهای فلسفی

۲. نقدهای اجتماعی - سیاسی

#### نقدهای فلسفی :

منتقدین فلسفه گرا با دو نکته اساسی در برابر نظریه گفتمان قرار می گیرند:

الف: نظریه گفتمان با رویکرد ایده آلیستی پرورش یافته است.

ب: نظریه گفتمان در ورطه نسبی گرایی قرار گرفته است.

نقد رویکرد ایده آلیستی گفتمان را منتقدین به لحاظ اینکه با دو ادعای واقع گرایی همراه نیست مورد تأکید قرار می دهند.

۱. هیچ قلمرو "فرا - گفتمانی" برای پدیده های معنادار وجود ندارد.

۲. قلمرو مستقل پدیده ها تعیین کننده معانی آنها نیستند.

<sup>۱</sup>. social imagination

نظریه گفتمان برخلاف ادعاهای فوق مطرح می کند که پدیده ها برای معنادار شدن باید بخشی از چار چوب گفتمانی وسیع تری باشد، در صورتیکه واقع گرایان اذعان که معانی را نمی توان به قلمرو "فرا - گفتمانی" پدیده ها یا به دامنه ای از نظرات و برداشت های ذهنی تقلیل داد و ساده کرد.

در رابطه با رویکرد نسبی گرایانه گفتمان نیز منتقدین ادعا دارند که نظریه گفتمان با گرایش های جدی پسامدرنیستی همواره مدعن بر "تغییرات" مستدام و پی در پی اند که هیچگاهی ثبات معنایی گفتمان ها را صحنه نمی گذارند. از نظر منتقدین به لحاظ اینکه نظریه گفتمان "نابنیادگرا" است و به حقیقت بنیادین که واقعی بودن دانش و باورهای ما را تضمین نماید باور ندارد بنابر این در مسیر نسبی گرایی قرار گرفته است.

مدافعان نظریه گفتمان ایراد مطرح شده را نمی پذیرند، آنها پاسخ می دهند که مابخشی از سنت و گفتمان ویژه هستیم و برای سهمگیری در گفتمان بایستی جنبه های آشکار و نهان روابط مشرف بر آنرا در نظر بگیریم و از روند تغییر و تجدید که از شاخصه های عمده جامعه بشری است نباید چشم پوشیم.

مدافعان نظریه گفتمان به نقد نسبی گرایی نیز پاسخ ارائه و مطرح می نمایند که پارادیم حقیقت همه زمانی و همه مکانی به قول فرانسوا یاکوب متکی بر "یکنواختی و کساد" (فایراند، ۱۳۷۵: ۴۰۰) دیگر پاسخگوی تحولات اجتماعی معاصر نمی باشد، زیرا رویکرد های فرا تاریخی و حذف احتمالات در رابطه با فهم پدیده ها علاوه بر اینکه واقع گرایانه به نظر نمی آیند، نوعی جزم اندیشی نیز هست که راه توافق های عقلانی با بعد تاریخی را نیز مسدود می کند.

#### نقد های اجتماعی سیاسی:

منتقدین نظریه گفتمان در حوزه های اجتماعی سیاسی بر سه نکته انگشت می گذارند:

۱. از هم پاشیدگی و بی ثباتی روابط ساختارهای اجتماعی
  ۲. کنار گذاری مفهوم ایدئولوژی و دستاویز انتقادی اش
  ۳. ناتوانی (بی میلی) برای تحلیل نهاد های سیاسی اجتماعی
- الف: بعضی از منتقدان ادعا که نظریه گفتمان اراده گراست به جهت اینکه وجود قیود مادی در اقدامات و اعمال اجتماعی سیاسی را تأکید نمی کند و از شرایط محدود کننده گفتمان ها چشم می پوشد، اما مدافعان نظریه گفتمان مطرح که محدودیت ها بی برای احتمالات وجود دارند به همین جهت همواره گزینه های مشخصی را به عنوان گزینه های نادرست، بی معنا یا نامتناسب به کنار می نهند و در حاشیه قرار می دهند، در این حالت ممکن است ساختارها تضعیف شوند اما به صورت کلی در معرض نابودی قرار نمی گیرند.

ب: از نظر منتقدین در نظریه گفتمان، ایدئولوژی به عنوان مجموعه از نمادها که ماهیت واقعی چیز ها را کدر و نامشخص می کند تلقی گردیده و در جهت طرح آن همت گماشته شده است، این مسئله بدین معنی است که هیچ امکانی به قول ایگلتون برای انتقاد باقی نمی گذارد، در حالیکه مفهوم ایدئولوژی بر بنای تمایز علم/ایدئولوژی یا درستی/ نادرستی نهاده نشده است، بنابراین از رویکرد گفتمان محو و ناپدید نمی شود.

مدافعان نظریه گفتمان نیز در پاسخ به این انتقاد مطرح می کنند که ادعای تحقیقات "مبتنی بر واقعیت" و "فاقد ارزش" را ندارند بلکه بکار گیرندگان آن در موقعیت ساخت گفتمانی ویژه قرار گرفته و به عنوان عاقلان شناسا به حضور خویش ادامه

می دهند، بنا بر این نقش ایدئولوژی را به عنوان انگیزه حرکت به سوی بستگی گفتمان نفی نمی کنند و از نقش آن چشم نمی پوشند.

ج: عده‌مانند پروفیسور باب یسب، برترامسن<sup>۲</sup> و دیگران بر ناتوانی پارادایم گفتمان در تحلیل سازمان ها و نهاد های سیاسی اجتماعی اشاره کرده اند، منتقدین محاجه می کنند که نظریه گفتمان طرح "نهاد ها به مثابه گفتمان ها" را تأثیر گرفته از اقدامات سیاسی-اجتماعی می پندارد، همچنان تمایزات آنها را به جز درجه ثبوت نادیده می گیرد و صورت بندی های گفتمانی نسبتاً تثبیت شده مانند بوروکراسی اداری، دولت ها، احزاب و غیره را به گونه انتزاعی مورد تحلیل قرار می دهد، اما مدافعان نظریه گفتمانی استدلال که برای تحلیل نهاد ها به مثابه صورت بندی های گفتمانی نگاه ذهنیگرایانه صورت نمی گیرد و تفاوت های شان نا دیده گرفته نمی شوند بلکه با توجه به چار چوب عوامل، سیر تحولات و سیالیت های متنوع به فهم در می آیند.

#### نتیجه:

نظریه گفتمان با وجود اینکه ریشه در دیدگاه ها و سنت های نظری گذشته دارند، اما رویکرد نسبتاً جدید در تحلیل های بین رشته ای علوم اجتماعی است.

این نظریه همانگونه که مطرح شد از زبان شناسی د سوسور و مردم شناسی لویی اشتراوس آغاز می شود اما با اتکا به دیدگاه های انتونوگرامشی و لویی التوسر وارد مرحله مهمی گردیده و با تأثیر پذیری از تأویل گرایی و هرمنوتیک با نظریه پردازی های دانشمندان پسا مدرن مانند میشل فوکو، ژاک دریدا و غیره منطبق و صورت بندی های جدید را می آرماید و برای تحلیل شکل گیری هویت ها در جوامع کارآیی خود را نشان می دهد، از همین رو این نظریه در فهم روابط اجتماعی و چگونگی تحول آنها برای فرآیند های اجتماعی، سیاسی مانند تضاد ها و کشمکش ها میان "نیروهای غیریت ساز و مقاومت آفرین" (گلدمن و دیگران، ۱۳۷۶: ۵) و در جهت شکل گیری معنای اجتماعی نقش کانونی قایل است.

با توجه به اینکه در نظریه گفتمان غالباً به شرح و بسط فرضیه های فلسفی و مفاهیم نظری عطف توجه صورت گرفته است اما مطالعات تجربی که بر اساس چار چوب نظری آن بنا شده نیز در حال ظهور اند.

برترامسن و همکارانش در "کتاب دولت، اقتصاد و جامعه"<sup>۳</sup>، آنا ماری اسمیت در اثرش تحت نام "گفتمان راست جدید در باره نژاد و جنسیت"<sup>۴</sup>، التا نروال گفتمان در مجموعه مقاله هایش زیر عنوان "گفتمان ساختارگشایانه آپارتاید"<sup>۵</sup>، لاکلاو و موفه در متنی به نام "هژمونی و راهبرد سوسیالیستی"<sup>۶</sup> و غیره دیدگاه هایشان را در چار چوب نظریه گفتمان ارائه نموده و نشان

<sup>1</sup>. Bob Jessop (1946)

<sup>2</sup>. René Bugge Bertramsen

<sup>3</sup>. State, economy and society (1991) - Bertramsen, René Bugge; Torfing, Jacob; Thomsen, Jens Peter Frølund.

<sup>4</sup>. New Right Discourse on Race and Sexuality (1994) - Anna Marie Smith.

<sup>5</sup>. Deconstructing Apartheid Discourse (1996) - Aletta Norval

- مقاله های دیگر التا نروال با ویرایش ارنستو لاکلاو در مجموعه تحت نام ساختن هویت های سیاسی (Political Identitis The Making of) در قالب نظریه گفتمان ارائه شده اند.

<sup>6</sup>. Hegemony and Socialist Strategy (1985) - Chantal Mouffe and Ernesto Laclau 1985.

می دهند که چگونه انگاره هایمان با توجه به امکانات معنایی متن و زیبایی شناسی دریافت سامان یابند و پندار های مطلق گرایانه و فاقد بُعد تاریخی به جهت اینکه پاسخگویی پیچیدگی تحولات نیستند کنار گذاشته شوند.

#### منابع:

- آسا برگر آرتور (۱۳۷۹). *روش های تحلیل رسانه ها*، ترجمه پرویز اجلائی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.
- ابوزید نصر حامد (۱۹۸۲). *الاتجاه العقلي فی التفسیر*، بیروت: دارالتنوير.
- احمدی بابک (۱۳۸۰). *ساختار و هرمنوتیک*، تهران: نشر گام نو.
- اشتراوس کلود لویی (۱۳۸۰). *اسطوره و تفکر مدرن*، ترجمه فاضل لاریجانی و علی جهان پولاد، تهران: نشرفرزان.
- اشراق سیدحسین (۱۳۸۶). *مرزگذاری با کدام فلسفه زبانی؟*، روزنامه آرمان ملی، شماره ۲۹۱، سال پنجم، شماره مسلسل ۱۱۳۲، کابل: آرمان ملی.
- اشراق سیدحسین (۱۳۸۷). *زبان وسیله فهم یا واسطه پذیرایی افشای هستی؟*، نامه شهروند، کابل: سال اول، شماره اول، کابل: نبراس.
- پالمر ریچارد (۱۳۸۲). *علم هرمنوتیک*، ترجمه سعید حنائی کاشانی، تهران: نشرهرمس.
- پین مایکل (۱۳۸۰). *لکان، دریدا، کریستوا*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- تایشمن جنی و وایت گراهام (۱۳۷۵). *فلسفه اروپایی در عصر نو*، ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی، تهران: نشر مرکز.
- حقیقی شاهرخ (۱۳۸۲). *گذار از مدرنیته؟ نیچه، فوکو، لیوتار، دریدا*، تهران: نشرهرمس.
- دریفوس هیوبرت (۱۳۷۶). *میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- دوسوسور فردینان (۱۳۷۸). *دوره زبان شناسی عمومی*، ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشرهرمس.
- دولاکامپانی کرسیان (۱۳۸۲). *تاریخ فلسفه در قرن بیستم*، ترجمه باقر پیرهام، تهران: نشر آگه.
- دینانی غلام حسین ابراهیمی (۱۳۸۶). *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، تهران: طرح نو.
- سجودی فرزانه (۱۳۷۰). *مبانی ساخت گرائی در زبان شناسی، در ساختار گرائی، پسا ساختارگرائی و مطالعات ادبی*، تهران: نشرهرمس.
- ضمیران محمد (۱۳۷۹). *ژاک دریدا و متافزیک حضور*، تهران: هرمس.
- ضمیران محمد (۱۳۸۲). *نیچه پس از هایدگر، دریدا و دلوز*، تهران: نشرهرمس.
- عضدانلو حمید (۱۳۷۹). *درآمدی بر گفتمان یا گفتمانی در باره گفتمان*، تهران: اطلاعات سیاسی - اقتصادی - شماره ۱۰۴-۱۰۳، تهران: مؤسسه اطلاعات.
- عضدانلو حمید (۱۳۸۰). *گفتمان و جامعه*، تهران: نشر نی.
- فایراند پاول (۱۳۷۵). *بر ضد روش: طرح نظریه انارشیستی معرفت*، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران: انتشارات فکر روز.
- فوکو میشل [مصاحبه] (۱۳۷۲). *قدرت در راز بینی و راست گوئی*، عزت الله فولادوند، مجله نگاه نو، آذر - دی، تهران: نگاه نو.
- کوزنزهوی دیوید (۱۳۸۰). *فوکو در بوته نقد*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- گلدمن لوسین و دیگران (۱۳۷۶). *جامعه، فرهنگ، ادبیات*، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: نشر چشمه.
- لاکاتوش ایمره (۱۳۷۴). *علم و شبه علم دیدگاهها و برهانها* (مقاله های در فلسفه علم و فلسفه ریاضی)، گردآوری و ترجمه شاپور اعتماد، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لاکلاو ارنست (۱۳۷۷). *گفتمان*، ترجمه حسینعلی نودزی، فصلنامه گفتمان، بهار، شماره صفر، تهران.



لیوتار ژان فرانسوا (۱۳۸۰). وضعیت پست مدرن: گزارشی درباره دانش، ترجمه حسین علی نودری، تهران: نشر گام نو.  
مک دائل دایان (۱۳۸۰). مقدمه بر نظریه گفتمان، ترجمه حسینعلی نودری، تهران: نشر فرهنگ گفتمان.  
نوریس کریستوفر (۱۳۸۵). شالوده شکنی، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.  
هادنسون ویلیام دانالد (۱۳۷۸). ویتگنشتاین، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران: انتشارات گروس.  
دیوید مارش و جری استوکر (۱۳۷۸). روش و نظریه در در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Hawarth David (1995). *Discourse Theory and Methods in political Sciences*, edited by D. Marsh and G. Stokes, London: Macmillan press.

Foucault. M (1980). *The History of Sexuality*, Vol. 1: An Introduction, Translated by Robert Hurly, New York: Vintage Books.

Jorgensen and Philips (2002). *Discourse analysis*, London: SAGE Publications.

Laclau and Mouffe (2001). *Hegemony and Socialist Strategy*, London: Verso, second edition.

Laclau, E (1990). *New Reflection on the evolution of our time*, London: Verso.

Richard Beardsworth (1996). *Derrida and political*, London: Routledge.

